فطر از بهر آن واجب شده
فطر از روز بدهد پیش
فطره اش جایز است و در
از هدایه کافی تعیین است
گفت مطلق صحیح قول این است
از ظهیریه گفته است خلاف
گفت داخل که شده رمضان
هست جایز بود صحیح این
هم نوشته است بر همین قول
گرچه بنوشته است این زیاد
یعنی تقدیم او جواز بداد
گر دو از روز عید اگر باشد
غیر ساقط بود بر تقدیر
رخصت حق شارع او در
چکند از کتاب هدایه
فطر که شد بواجبی اثبات
شرط نبود نعوی ادا کرد
داشته باشد اینکه ملک نصاب
قیمت مال یا رسد بنصاب
فاضل است از اسباب مسکن
از صلاح فرس ثیاب
گویند این شخص را غنی یعنی
فطر واجب شود بایمنی
بوده باشد زیاده از دو
یا زیده جامه اعتبار شمار
این چنین مرد است مرد غازی
شد زیاده حساب هر
آدم غیر غازی است اگر
معتبر غیر فرس یا خنجر
حکم حادم هم این چنین دان
آنچه از بزرگان دین باشد
کتب فقه که با هم این
حاجت اصل است با منهج
هر یکی نسخه که بکشتی زیاد
بکروایت حساب آدمی باد
هر دو باشد زیاده از نقد
در احادیث هم بر تقدیر
مر کسی که کند قرا خوب
غیر یک مصحف است در حسب
کتب نحو یا ز بهر ادب
در غنا جمله اعتبار طلب
بر مزارع زیاد از دو
غیر آلت حساب در این نور
ذکر کرد از بیان احکام او
یعنی این شرح ساز نیکو
هست از زیاده کاو عقوبت
کتب فقه فقیه را همه کی
گرد و نسخه زیک کتاب
کاندر هر مرتبه حساب بود
هم بغیر فقه در این باب
کتب فقه هم شده است وجب
کتب تب نجوم نحو لغت
همه باشد حساب بشبهت
بوده باشد متاع خاص
زد که مستغرق است حساب
میشود قیمتش دو صد درهم
تا که برسد غنی است در
فطر واجب شده است بر آدم
در خزانه باد و صد درهم
از زیاده نقل او دانا
گفت هم واجب است قربانی
در بیان قربانی کردن
مر مقیم غنی مسلمانی

بیت از واجبات قربانی
قبل از این گفته ایم و صحیح
نظر اندر بیان فطر کنی
هست یک شاة جایز از یکی
بعد هفت گاو شتر بس
شرط اش اینکه یک نه هفت
نبود حصه اش هر هفت یکی
گر از اضحیه هست این بس
قسم از بدو نیز نیکو
بکش اش اینکه ضم کند ایدوست
مع هم اگر عش باشد
بوالحارث بزرگ شش نشد
او روا هم کند ز قاضیان
قسم این هفت اگر قبا نیست
بر زیاد بر محل کند هر
گفت این اضحیه روا نبود
حکم شرعت ما چو هو
گاو را اگر حصه
گرچه ده است بهر قربانی
بعد شش کس شریک باشد
گفت جایز بود ساختن
نیست نحو تیز بر قبا بس اگر
قول نا جایز است قول زفر
هشتر از شتر شود شرکت
ورد قایه زمال طفل غنی
یا بخلف شود همان نیک
اضحیه میکند بدو روحی
مابقی را چه میکند بر کو
مجو راند بطفل لحم او
بجای چیز میکند تبدیل
نفع جو از بین در حیل
بوالحارث که ناحر دین است
از هدایه نوشته اصح
لیک از کافی گفت اصح
نیست واجب بمال او کردن
از خلاصه بمذهب نعمان
نیست واجب اصح زمانی
از هدایه نوشته چو باز
گفت نی قول هم بود جواز
لیک قول محمد است زفر
باز دارد غنی مال بین
لهذا هر قول غیر واجب دان
بر همین فتوی کرد قاضیان
اول وقت اضحیه آمده است
گفت بعد از نماز قربان است
لیک در غیر مصر قربانی
جایز از بعد صبح صبح
خارج مصر میفرستند
چون شود صبح صبح میدانند
ذکر کرد از کتاب قاضیان
میرود در شهر بجندان
بر مسافر مباح کرد دو قسم
آن قدر گفت آن مقام مصر
از زیاده بیع شارع او راد
کرد اباح بحر را او باد
آن وقت را بقربانی
آفتاب روز بیوس دهانی
می بود روز هم قربان
یازده یا دوازده از آن
روز سیم شد آفتاب
میشود ساقط اضحیه از او
بگذرانید چیز زنقدش
شد نسی از برای تاخیرش

Copyright © King Saud University

Created with PDFsharp 1.2.1269-g (www.pdfsharp.com)